

سر چاه

حبيب روحانى جناب آقا محمّد رضا عليه بهاء الله ملاحظه فرمايد

بسم ربنا الأقدس الأعظم العليّ الأبهى

حمد و ثنای اهل بقا مالک اسماء را لایق و سزاست که ذیل اطهرش از مفتريات اهل بغضا مقدّس و مبرّاً بوده و هست آنچه از افواه مغلّین ظاهر بساحت عزّش راه نداشته و ندارد این خلق جاهل بیوفا مقام يفعل ما یشاء را ادراک ننمودند و بنفس و هوی ناطق و ذاکر تقدّس ذکر ربنا من همزاتهم و همساتهم و فوّهاتهم و دعواتهم و مناجاتهم جلّت عظمته و علت سلطنته و لا اله غیره

نامه آن حبيب مکرم رسید آنچه در آن مذکور علّت سرور گشت چه که نفحات حبّ مالک ظهور از آن متضوّع و بعد از قرائت قصد مقام احدیه نموده امام وجه مالک برّیه عرض شد و بشرف اصغافائز گشت هذا ما نطق به لسان العظمة از کان مستویاً علی العرش فی مقام سمی بجینی قوله عزّ بیانه و جلّ برهانه و لا ظهور الا ظهوره

بسمی المظلوم الغریب

یا رضا علیک بهاء الله مالک الأسماء قد حضر کتابک و عرضه العبد الحاضر لدى العرش فی حین احاطتني الأحزان من کلّ الجهات انّ المیم اتّبع المیم فی بغیه و ظلّمه نبذ المولی و اتّبع من لا ذکر له فی ساحة عزّ الله فاطر السّماء قد خسر فی عمله و ضلّ فی سعیه سوف یرى نفسه فی ذلّة و خسران اسمع التّداء من شطر عکاء أنّه ینادی فی ناسوت الانشاء و یأمر الکلّ بالبرّ و التّقوی و بالأمانة و الدّیانة و الصّدق و الوفاء طوبی لمن سمع و عمل بما امر به من لدى الله مالک الرّقاب نعیماً لک و لأبیک الّذی اتّخذ لنفسه مقاماً فی ظلّ عناية ربّه العزیز الوهاب انا ذکرناه بآیات لا ینقطع عرفها و لا تغیرها حوادث العالم یشهد بذلك کتاب الله فی هذا المقام البهاء من لدنا علیه و علیک و علی الذّین فازوا و صعّدوا بنور العرفان الی الله ربّ الأرباب

بلسان پارسی بشنو منتسبین طرّاً را از قبل مظلوم تکبیر برسان اولیا لازال مذکور بوده و هستند جناب جوان روحانی علیه بهائی و عنایتی لازال مذکور و لدى العرش مشهود نامه ایشان از قبل رسید و جواب هم در عالمی که مقدّس از الفاظ است نازل ولکن الی حین از عالم معانی قصد عالم الفاظ نموده بیقین مبین بدانید اولیای حقّ از نظر نرفته و نمیروند و لحاظ عنایت لازال متوجّه بوده و هست دوستان را وصیّت مینمائیم بحکمت و باعمالی که سبب انجذاب افنده و اقبال عباد است در ارض عین و شین از ظالمین وارد شد آنچه که عالم فرح را بهمّ تبدیل نمود سبحان الله در امثال این مقام سرور اعظم و همّ مبرم هر دو ظاهر فاعتبروا یا اولی الأبصار لله الحمد که کشته شدند و نکشتند بوصایای الهی عمل نمودند قد اتّخذوا الصّبر لأنفسهم معیناً فی سبیل الله ربّ العالمین از حقّ میطلبیم کل را تأیید فرماید تا در جمیع احوال بنصایح و مواعظش ناظر باشند آنچه در ماه محرّم در ظهور مبشّر و نبأ عظیم واقع شده جز اهل حقّ بر آن آگاه نبوده و نیستند لذا فرح آن ایام سبب انقلاب و ضعیفه و بغضای عباد می گردد حکمت اظهار فرح و سرور آن ایام را تصدیق مینمائید یا اولیاء الرحمن فی البلدان خذوا ما تنجذب به افنده العباد و یقرّبهم الی الله مالک الایجاد اولیا طرّاً را ذکر مینمائیم و بتجلیات انوار نیر عنایت الهی بشارت میدهیم یا حزب الله همّت لازم امید آنکه نهالهای وجود از کوثر بیان شما بمقام بلوغ و رشد فائز شود و از اثمار و آثارش من علی الأرض مرزوق گردند امر نبأ اعظم عظیم است امرا و علما معرض و قوم هم تابع حکمای عباد باید بآنچه که سبب تطهیر وجود است از مرض جهل و نادانی تمسک نمایند در هر حال اعمال طیّبه طاهره و اخلاق نورانیّه مرضیه ناصر و معین امر است طوبی للمتمسکین

جناب احمد ابن من نام فی ظلّ عنایة ربّه مذکورند و نامه‌های ایشان مکرّر رسیده نسأل الله تبارک و تعالی ان یؤیّده علی ما یرتفع به ذکره بین خلقه انه علی کلّ شیء قدیر قل یا قوم بر مبارکی این ایّام کتب الهی از قبل و بعد شهادت داده چه که آفتاب حقیقت امام وجوه مشرق و لائح و نور بیان ساطع و لامع و فرات رحمت جاری و ساری و نسمة الله در هبوب اگر نفسی در مقام عنایتی که ببرگی از شاخسار متوجّه است تفکّر نماید مادام الحیات به انت الرّحیم و انت الکریم ناطق شود البهآء المشرق من افق سمآء عنایتی علیکم یا اهل البهآء و علی کلّ ثابت مستقیم و کلّ راسخ امین انتهی نفحات وحی الهی عالم معانی و بیان را اخذ نموده ولكن عباد غافل در هر حین بر منع آن مشغول هذه من سنّة قد خلت من قبل در جمیع ایّام ظهور بر اطفاء نور احدیّه و اخمدار نار سدره ساعی و جاهد بوده و هستند یسأل الخادم ربّه ان یزین عبادہ بما ینبغی لأیامه انه هو الغفور الکریم

ذکر جناب محمّد قلی خا علیه بهآء الله را نموده‌اند و همچنین عمل مبرور ایشان را لله الحمد بعد از عرض عمل شان بعزّ قبول فائز و یک لوح امنع اقدس از سمآء مشیّت ربّانی مخصوص ایشان نازل و ارسال شد انشاءالله بان فائز شوند هنیئاً له بما عمل فی سبیل الله و همچنین ذکر اولیای خوسف علیهم بهآء الله الملك العزیز العطوف الرؤف و سائر اولیا علیهم بهآء الله امام وجه مولی الوری بعزّ اصغا فائز

هذا ما نزل لجناب محمّد علیه بهآء الله قوله جلّ جلاله و عزّ بیانه

هو الذّاکر العالم الخبیر

یا محمّد قد ورد علینا فی السّجن الأعظم ما ناح به حقائق الوجود قد اشتعل الظّالم بنار الحرص و الهوی و اکل اموال النّاس بالباطل الا انه من اهل الطّاغوت نبذ التّقوی و اخذ الهوی و ارتکب ما ذرفت به الدّموع من العیون انا سمعنا ندائک نادیناک من طور العرفان الله لا اله الا هو المهیمن القیوم احفظ آیات ربّک ثمّ اقرأها ربوات تنجذب بها القلوب ثمّ اشرب باسمی من کأس بیانی رحیمی المختوم البهآء من لدنا علیک و علی الذّین آمنوا بالله مالک الغیب و الشّهود و هذا ما نزل لجناب ملا علی علیه بهآء الله الابدی قوله تبارک و تعالی

هو العلیّ الاعلی

یا علی ذئاب ارض اغنام الهی را احاطه نموده و سبیح عالم بیراثن بغضا قصد اولیای اسم اعظم کرده جباریه از هر جهتی متجاهر بظلم و فراعنه از هر سمتی باعتساف مشغول و لسان عظمت در چنین حالتی بذکر اولیا ناطق چه که این یک شبر خاکی نزد حقّ و اولیائش معدوم و مفقود لعمر الله زماجیر عالم نزد اصحاب وفا بمثابة طنین ذباب و عمار و آبادی آن بمثابة بیت عنکبوت بل احقر از آن اولیا را از قبل مظلوم تکبیر برسان عنقریب ایّام باخر رسد جهد نمائید شاید فائز شوید بانچه که بعزّ قبول فائز گردد و بطراز ابدی مزین شود یوم یوم عمل است بامانت ناظر باشید و بدیانت متمسک انه نصح عبادہ و ینصحهم بما یرفعهم انه هو الفیاض الکریم

و هذا ما نزل لجناب علی خا علیه بهآء الله قول الرّبّ تعالی و تقدّس

هو الاقدس الاعظم

یا علی علیک بهائی ظالم عالم باب نصیحت گشوده قل یا غافل ینبغی ان تنصح اولاً نفسک لعمر الله قد سفک الدماء و نهب الأموال و قام بالظلم و ارتکب ما ناح به الأشیاء و اهل الفردوس و الذین طافوا العرش فی العشی و الاشرار قد اخذ بذنبه ولكن ما استشعر فی نفسه سوف یری جزاء عمله من لدی الله المنتقم القهار ان الطاغی اتبع الباغی فی ظلمه و کتب ما صاح به الأصحاب و اشتعل بنار البغضاء علی شأن ارتعدت به حقائق الوجود و ذرفت دموع الأبرار نسأل الله ان یحفظ عباده من شره انه هو المقتدر المختار قد حضر اسمک لدی المظلوم ذکرک بذكر طارت به الأحجار البهآ علیک و علی الذین ما منعهم ظلم الظالمین عن التوجه الی الله ربّ الأرباب

یا اولیائی فی الخآء و الواو (خوسف) اسمعوا ندائی انه یقرّبکم الی الأفق الأعلى و یهدیکم الی مطلع الرشد لا تمنعوا انفسکم عن مشرق الوحی ضعوا ما عند القوم متمسکین بما امرتم به من لدی الله مالک الجهات انا ذکرناکم من قبل فی الواح شتی بذكر منه تنوّرت الآفاق انتهى له الحمد و الثناء و له الشکر و البهآ قد ذکر اولیائه بما تبقى به اسمائهم بدوام اسمائه الحسنی و صفاته العلیا ان ربنا هو المقتدر العزیز الوهاب از حقّ میطلبیم جمیع را فائز فرماید بآنچه که سبب انتشار آثار اوست مابین عباد و این انتشار در الواح منزله سبب و علّتش اعمال طیّبه و اخلاق مرضیه بوده و هست چه که اعمال و اخلاق که فی سبیل الله ظاهر شود جذّاب افنده و قلوب است و جذب سبب تقرّب است و تقرّب علّت آگاهی و مقام انتشار انشاء الله کلّ بآن فائز شوند

ذکر عمّ مکرمّ جناب ملاً علی اکبر علیه بهآء الله را نموده بودند هذا ما نزل له من سمآء عناية ربنا الأبهی قوله جلّ جلاله و عزّ بیانه

بسمی المنادی من الأفق الأعلى

یا اکبر بعد علی امورات عجیبه ظاهر و آثار غریبه باهر ذنب غنم الله را نصیحت مینماید و میگوید خون مخور و حیوان مدر ثعبان حوت را ببردباری وصیّت میکند و دب دیک را و هیکل ظلم بهیکل عدل میگوید ظلم مکن مال مردم را مبر از خدا بترس فی الحقیقه عالم تغییر نموده بغی و فحشا بر و تقوی را موعظه میکند و پیرهیزکاری امر مینماید خدعه و مکرری در عالم ظاهر شده که شبه و مثل نداشته و ندارد نفسی که بیک فلس عالم تقدیس را میفروشد ادعای خدمت عالم و محبّت امم مینماید لعمر الله بیک دینار اختیار را بدست اشرار و فجّار میسپارد حبّ وطن ذکر مینماید و دم سلطان سرّ و علن را میریزد عبده دینارند و از اختیار خود را میشمارند ینبغی ان ندع اذکارهم و نذکرک بما اقبلت الی امر اعرض عنه من فی البلاد الا الذین انقذتهم ایادی الاقتدار من لدی الله مولی العباد انا ذکرناک من قبل و فی هذا الحین آیات اذ نزلت اشرقت بها شمس العلم و اضاءت بها البلاد اولیای آن ارض را از قبل مظلوم تکبیر برسان بگو در حینی که مابین اعدا مبتلا و از یمین و یسار حیّات مشهود آیات ناطق و شما را ذکر مینماید جهد نمائید شاید فائز شوید بعملی که الیوم لایق و سزاوار است البهآء من لدنا علیک و علی الذین نسبهم الله الیک من الذکور و الاناث ان ربک هو العزیز الفیاض انتهى ایام عظیم و بزرگیست بسیار حیف است بغفلت بگذرد یا اولیاء الله و احبائه جهد لازم شاید فائز شوید بعملی که در کتاب الهی باقی و پاینده ماند انه هو الکریم و هو الرّحیم و هو العزیز العظیم منتسبین آن حبیب مکرمّ مکرّر از لسان عظمت ذکرشان ظاهر عنایات الهی خارج از احصاء عباد است ان تعدوا عنایاته لا تحصوها ولكن خلق غافل عامل شدند آنچه را که هیچ ظالمی در هیچ عهدی عمل نموده تشهد بذلک اعمالهم امام الوجوه سوف یرون جزائها من لدن عادل حکیم

ذکر ابن عمّ علیهما بهآء الله را فرمودند بعد از عرض در ساحت عزّ احدیه این آیات بدیعۀ منیعۀ نازل قوله تبارک و تعالی

هو الذّاکر العلیم

یا محمّد امروز جمیع اشیاء بظهور مالک ملکوت اسماء در جذب و وله و شورند و با یکدیگر تهنیت میگویند و بکلمه قرّت عیوننا ناطق طوبی از برای نفسی که بمقام ایّام عارف شد و بحمد و ثنای مقصود عالمیان مشغول گشت امروز عالم را نوری دیگر و بحر را موجی دیگر و سدره طور را نغمه دیگر است طوبی لذی اذن و لذی بصر سمع و رأی و ویل للغافلین قل لک الحمد یا الهی بما نورّت قلبی بنور عرفانک و اذنی باصغآء ندائک و بصری بمشاهدة آثارک اسألک بملکوتک و اسراره و سماء بیانک و انجمها ان تکتب لی ما یرفعنی بین عبادک و یقرّبنی الیک و یرزقنی مائدة سماء فضلک انک انت المشفق الکریم

البهآء علیک و علی امّک و اخوانک و اختک من لدی الله ربّ من فی السموات و الارضین انتهی

ذکر والده و ضلع و غلامین الموسومین بغلامحسین و حبیبالله علیهم بهآء الله را نمودند بعد از عرض امام وجه مولی الوری این آیات مبارکات از سماء فضل نازل قوله جلّ جلاله و عمّ نواله یا محمّد قبل رضا لله الحمد بکوتر بیان مقصود عالمیان فائز شدی و از ریحیق مختوم آشامیدی و منتسبین از امّ و ضلع و ابنین کل بذکر مالک اسماء فائز گشتند باین ذکر معادله نمینماید اذکار عالم و ما عند الأمم چه که ذکر الهی در لوح بدوام ملک و ملکوت باقی و دائم است و مادونش بفنا راجع هر یک را از قبل مظلوم تکبیر برسان و بتجلّیات انوار نیر عنایت بشارت ده لازال اولیا تحت لحاظ فضل بوده و هستند پشهاد بذلک من عنده کتاب عظیم

و نذکر فی هذا الحین اخاک الّذی سمّی بعلی لیجذبه الذّکر الی الأفق الأعلى و تسقیه ید العطآء کوتر البقاء طوبی

لمن فاز بفیوضات الایّام و ویل للغافلین یا علی علیک بهائی قل

الهی الهی لک الحمد بما هدیت الظّمآن الی بحر رحمتک و الجوعان الی مائدة سمائک و المحتاج الی شمس کریمک و العاصی الی سماء غفرانک اسألک یا من باسمک جری کوتر العطآء من قلمک الأعلى ان تقدّر لی ما یرفعنی و یحفظنی و ینفعی فی کلّ عالم من عوالمک تعلم ما عندی و لا اعلم ما عندک و انک انت المقتدر العزیز الوهّاب

یا محمّد قبل رضا البهآء من لدنّ علیک و علی اخیک و نبشّرکما بما نزلّ لکما من لدن علیم حکیم و انزلنا لمن شرب کوتر اللّقاء و فاز بما کان مسطوراً فی کتب الله العزیز الحمید ما اشرقت به شمس عنایة الرّحمن و ماج بحر الغفران و هاج عرف رحمة ربّه الغفور الرّحیم انّ الّذین صعّدوا فی ایّامی اولنک فازوا بما لم یفز به احد من قبل یشهد بذلک ما نزلّ من لدن عزیز عظیم و نذکر اولیائی هناك انّ المظلوم فی بحبوحة البلایا و الأحزان یذکرهم بما لا تعادله کنوز العالم لیفرحوا و یکنونوا من الشّاکرین کثیر من قبلی علی وجوههم و ذکرهم بما نزلّ لهم من سماء عنایة ربّهم الکریم یا اولیآء الله هناك شبه این ایّام دیده نشده یوم یوم عمل و استقامت است باید کل باصلاح ناظر باشند و بنور محبّت با عموم اهل عالم مجالس و معاشر الا من اعرض عن هذا التّبیا الأعظم الّذی کان لقائه امل المقرّبین متمسّکین باین حبل باید از عالم منقطع باشند از عالم اسم بگذرند تا فائز شوند بمقامی که مقدّس است از شبه و مثل و ریب و ظنون و اوهام عباد بییقین مبین بدانید هر نفسی الیوم بکلمهئی فائز شد او از اهل ملاً اعلی در کتاب الهی مذکور یا اولیا همّت نمایند شاید بحکمت و بیان نفوس غافله را آگاه سازید و از کوتر استقامت بنوشانید مقام استقامت مقامی است که اگر ما سوی الله کل اراده نمایند نفسی را از صراط مستقیم منع کنند خود را عاجز مشاهده نمایند اینست مقام اعلی و ذروه علیا و سدره حمرا طوبی لمن نبذ العالم و اخذ ما امر به من لدن آمر قدیم

یا محمّد قبل حسین یا کفّاش در فضل و عنایت حقّ تفکّر نما کفّاش از صراط گذشت و علما لغزیدند تو بکوتر عرفان

فائز شدی و رسیدی و فقها در هیماء اوهام متحیر قل

لك الحمد يا اله من فى السموات و الارضين و لك الشكر يا من فى قبضتك زمام الأولين و الآخرين قد هديت من اردت و ارادك و تركت من قصد غيرك اشهد أنك تفعل ما تشاء و تحكم ما تريد لا اله الا انت العزيز الحميد يا حسين يا زارع طوبى از برای تو چه كه حجاب وهم را بتأييد الهى دريدى و سبحات حائله را بعنايتش خرق نمودى از حق بطلب استقامت عطا فرمايد چه كه ناعقين در كمين بوده و هستند و متوهمين بر مراصد منتظر قل الهى الهى زد فى نور معرفتى ثم احفظنى بقدرتك التى غلبت الكائنات لئلا يزل قدمى من شبهات المريين و نعاق الناعقين الذين نقضوا ميثاقك و ارادوا ان يمنعوا عبادك عن فرات رحمتك و سييلك الظاهر الواضح المبين انتهى ذكر مسئلة زيارت و طواف كه بوكالت اين خادم فانى نموده بودند در اين يوم كه ششم شهر ربيع الثانى است شش ساعت از روز گذشته از قبل آن حبيب روحانى زيارت بعمل آمد و بعد قبول فائز گشت هنيئا لى و لجنابك و لمن فاز بهذا الفضل الأكبر و الفيض العظيم

ذكر محبوبى جناب حاجى محمد كاظم عليه ۶۶۹ نموده بودند و همچنين اخبار ايشان را در آنچه در مدينه كبيره واقع شده سبحان الله حرص و طمع آن نفوس را از شاطى بحر امانت و ديانت و عدل و انصاف محروم نموده ايكاش باين فقره ختم ميشد لا والله هر يوم بافترائى ناطق و بكذبي متمسك نفسى كه بيغى و فحشا معروف و از تقوى معرض در اين ارض بوده محض عنايت و حفظ او را امر بخروج فرمودند به مدينه كبيره رفته مع مثل خودى متحد گشت و بمفترياتى تمسك جستند كه فرع اكبر از جميع اشياء ظاهر و عدل و انصاف بنوحه و ندبه مشغول هذه من سنة القوم و لن تجد لستهم تبديلا حاجى محمد كريم خان كرمانى در هر سنه كتاب ردى نوشته و همچنين شعراى عصر بعضى گفته اند آنچه را كه جزايش نزد عادل حكيم ثابت و محقق و جزاى اين عصيان انتها نيابد و تمامى نپذيرد و همچنين سپهر صاحب تاريخ نوشته آنچه كه قلم از شرش بحق پناه برده بارى اين امور در باطن سبب اعلاء كلمه و انتشار امر بوده و هست يسأل الخادم ربه ان يزبن عباده بما يقربهم اليه و ينطقهم بالعدل و الانصاف انه ولينا و مقصودنا و هو التواب الكريم

حبيب روحانى جناب آقا محمد عليه بهاء الله و عنايته نامه هاى شما را باين عبد داده و در ساحت امنع اقدس هر يك عرض شد و فى الحقيقه آن نامه ها سبب ظهور فضل اكبر گشت هنيئا لمن فاز بكأس بيان ربه الرحمن يشهد الخادم انه من المقربين فى كتاب الله رب العرش العظيم خدمت اولياى آن ارض از صغير و كبير اناث و ذكور تكبير و بها ميرسانم و از برای هر يك طلبيده و ميطلبم اجر ابدى و خير سرمدى را و اسأله تعالى ان يحفظهم بجوده و يسقيهم كأس الاستقامة من ايدى عطائه انه هو الجواد الكريم اغصان سدره الهية روحى لثراب قدمهم الفداء آن حبيب روحانى و منتسبين و اولياى مذکورين عليهم بهاء الله را ذكر ميفرمايند و از برای هر يك نعمت باقيه و مائده سمانيه از حق جل جلاله مسئلة مينمايند انه هو الله لا اله الا هو مظهر ما كان مكنوناً فى العلم و مستوراً عن الأبصار انه هو المؤيد المختار

ذكر جناب حاجى ملا باقر و حاجى رضا و آقا محمد حسين و آقا على عليهم بهاء الله را نموده بودند بعد از عرض امام وجه مخصوص هر يك نازل شد آنچه كه بحيات ابدى بشارت ميدهد طوبى للفاثرين هذا ما نزل لجناب حاجى ملا باقر عليه بهاء الله قوله عز بيانه و جل برهانه

هو الذآكر العليم الحكيم

يا محمد قبل باقر اسمع نداء المظلوم انه ظهر بالحق و نطق امام الوجوه الأمر لله المقندر المهيمن القيوم قد تمت حجة الله على خلقه و برهانه على عباده ولكن القوم اكثرهم لا يشعرون قد فاضت عين الحيوان امام وجوه الأديان و جرى فرات الرحمة من قلم الله رب ما كان و ما يكون هذا يوم فيه سطع نور البيان من آفاق سماء الواح ربك مالك الوجود طوبى لعين فازت بالآثار

و لأذن سمعت نداءه الأحملى و ليد اخذت كتابه المحتوم انصر ربك بالحكمة و البيان ثم افتح ابواب القلوب باسمه العزيز الودود
كذلك اوقدنا مصباح البيان فى مشكوة حكمة الله مالك الغيب و الشهود قد سمع الله ندائك و انزل لك ما قررت به العيون
البهآء من لدنا عليك و على الذين فازوا برحيقنا المختوم
و هذا ما نزل لجناب حاجى رضا عليه بهآء الله

بسمى الذى به هاج عرف العرفان فى الامكان

يا رضا قد حضر اسمك فى المنظر الأبهى ذكرناك بما فاح به عرف عناية ربك مالك الأنام قل لعمر الله ان البحر ماج امام
الوجوه و هاج عرف الله رب الأرباب طوبى لمن شاهد و وجد و ويل لمن انكر ما نزل من سماء عطاء الله مالك المبدأ و
المآب أنك اذا فزت بقراءة آياتى و مشاهدة آثارى قل

الهى الهى اشهد أنك اظهرت نفسك لمن فى الامكان و جرى فرات رحمتك بين الأديان اسألک بأنوار عرشك الأعظم
و اسرار امرک يا مالك القدم ان تجعلنى منقطعاً عن دونك و متمسكاً بحبل فضلک اى رب ترى اوليائك بين الظالمين من
عبادک و اصفياک بين المنكرين الذين اشتعلوا بنار البغضاء فى أيامک اسألک بقدرتك التى احاطت الكائنات ان تحفظهم
بوجودک و تنصرهم بقدرتك أنك انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت العزيز الوهاب
و هذا ما نزل لجناب محمد حسين عليه بهآء الله

بسمى الذى به نادى المناد بين الأرض و السماء

يا محمد قبل حسين اين مظلوم بين ايادى اعدا بتو توجه نموده و ترا ذكر مينمايد كه شايد بحرارت ذكر الهى مشتعل شوى
اشتعالى كه شبهات اهل بغى و فحشا ترا از افق اعلى منع نمايد جميع اهل عالم منتظر بوده و هستند و چون نير ظهور از افق
سماء طور اشراق نمود كل اعراض نمودند الا من شاء ربك حمد كن مقصود عالم را كه ترا بر اقبال تأييد فرمود و ترا ذكر نمود
بآياتى كه مخلد است در كتاب ميبين ينبغى ان تقول فى هذا المقام لك الحمد يا مقصود من فى السموات و الأرضين
و هذا ما نزل لجناب على عليه بهآء الله

بسمى الذى به اشرفت الأرض و السماء

يا على عليك بهائى امروز ابر رحمت الهى در كل حين عطا ميفرمايد آنچه را كه سبب و علت انبات سنبلات معارف و معانى
است آفتاب كرم رحمانى امام وجوه عباد مشرق و لائح ولكن قوم غافل و محجوب الا من انقذته يد اقتدار ربك الفياض الكريم
از حق ميطلبيم اوليائى خود را تأييد فرمايد بر ادراك بخششهاى لايحصايش لعمرى اگر اهل ارض فائز شوند بعرفان يك كلمه از
كلماتش و آثار آن در ملك و ملكوت هرآينه كل از ما عندهم به ما عند الله تمسك نمايند قل
الهى الهى لا تمنعنى من فيوضات أيامك و لا تجعلنى محروماً عما قدرته لأصفيائك اشهد أنك انت الكريم ذو النبيا
العظيم انتهى

قد اشرف نير الجود و الكرم و تجلى بأنواره على اوليائه و اصفياؤه و احبائه طوبى لمن تنور به منقطعاً عن دونه انه من
الفائزين فى كتب الله و زبره و الواحه فى الحقيقه عنايت و عطا بمقامى رسيده كه قطره مقام بحر را رجا نموده و ذره مقام
شمس را اين خادم فانى لازال عرض مينمايد

الهی الهی لا تحرم عبادک من کوثر الاستقامة علی امرک بحيث لا تمنعهم الأسماء عن مالکها

در این مقام حکایتی بنظر آمد عرضش محبوب است و آن اینکه سید تقی نامی چند سنه قبل بحضور فائز مدتی در این ارض ساکن و بعد از رجوع در عرض راه به حسین معروف به سوخته رسید سؤال از او نمود از کجا می آئی ذکر نمود از عکا گفت چرا به جزیره نمیروی میرزا یحیی وصی نقطه است باین کلمه جمیع مراتبش از استقامت و ایمان و اقبال بر باد رفت و بعد به جزیره رفته به ایران مراجعت نمود با یک کتاب کذب سبحان الله چگونه میشود مدعی محبت الهی بیک کلمه از صراط مستقیم ربّانی منحرف شود و حال آنکه خود آن شخص آگاه بود که حسین مذکور از جائی اطلاع نداشته و ندارد باری جزای اعمال است که انسان را باوهم راه مینماید و از نور یقین محروم میسازد امروز اهل بهاء از خلیج اسماء گذشته اند و قصد بحر معانی نموده اند جمیع عالم را زیر قدم گذارده اند و قدم آخر بر مقام اعلی الامر بید الله ربنا رب الارض و السماء نفسی هم از جذبا چند سنه قبل به کرمان رفته و در آنجا بیک کلمه مجعوله از ام الكتاب محروم گشته و کاش باین قدر کفایت می نمود بخدعه و تزویر و کذب و افترا پرداخت یکی از مکاتیب این عبد را که نزد یکی از اولیا ارسال شده بود بحیله و مکر اخذ نموده و سواد آن را اراده کرده نزد معاندین ارسال دارد این عبد عرض میکند

الهی الهی عبادت را حفظ نما از شرّ معرضین و منکرین و ناعقین و کل را تأیید فرما بر عدل و انصاف لینظروا آثارک بعیونهم و یسمعوا آیاتک بأذانهم انک انت علی کل شیء قدير

هر حرکتی از حرکات مقصود عالمیان حجتی است واضح و برهانی است لائح ولكن غرض حجاب شده یومی از ایام لسان عظمت باین کلمه علیا نطق فرمود که کبد را گداخت قوله جلّ بیانه و عزّ سلطانه یا عبد حاضر کاش معرضین بیان این قدر تأمل مینمودند که ما این امر را مابین اهل ایران ثابت و راسخ مینمودیم و بمقام اعلی و رتبه علیا میرساندیم آن هنگام هر نفسی قابل بود باو میسپردیم هر یوم بعد از زحمتهای لاتحصی که امر فی الجمله مرتفع شد نفوسی محض بغضا ارتکاب نمودند آنچه را که سبب تضييع امر الله بوده در ایام شداد کل خلف حجاب مستور و چون نور ساطع و امر ظاهر با اسیاف میتاختند و عمل مینمودند آنچه را که هیچ ظالمی عمل ننموده حال بعضی با عمامه و ردا مثل حزب قبل بوسوسه مشغول انا نشهد و نری و نسترو و انا الستار العظیم الحکیم انتهی این خادم لازال طلب حفظ نموده و می نماید ولكن عبادی که از اصل امر آگاه نبوده اند ادعای آگاهی نموده اند و سبب اضلال ناس شده و میشوند در هر حال از فضل و بخشش او امید هست اولیای خود را مقدّس فرماید از آنچه سزاوار نیست اوست قادر و توانا لا اله الا هو العلیّ الأبهی

ذکر جناب آقا میرزا قوشید خا علیه بهاء الله را مرقوم داشتند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس این آیات محکمات از سماء عنایت حقّ جلّ جلاله نازل قوله عزّ بیانه و جلّ سلطانه

هو الحاکم علی ما یشاء

قد حضر اسمک لدی المظلوم ذکرک بآیات اشرفت من افق کلّ کلمة منها شمس عنایة الله رب العالمین هذا یوم فیہ تنطق الشمس الملك لله العزیز الحکیم و ینادی البحر العظمة لله مقصود العارفین طوبی لعبد سمع النداء من الأشياء فی ذکر الله مولی الوری و ویل لكلّ غافل بعید نسأل الله تبارک و تعالی ان ینورک بنور العرفان و یشعلک بنار محبته انه هو الکریم و فی قبضته زمام من فی السموات و الارضین اذا فازت عینک بآثار قلمی الاعلی قل

الهی الهی لک الحمد بما ذکرتنی و اسمعتنی و اریتنی و لک الثناء بما عرفتنی سبیلک الواضح المبین و امرک الظاهر المحکم المتین اسألک بجدوک الذی احاط الوجود ان تجعلنی مستقیماً علی امرک لئلا یرلّ قدمی من شبهات المعرضین عن صراطک المستقیم انک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت العظیم الحکیم انتهی

و همچنین بعد از عرض ذکر جناب حاجی محمد حسن علیه بهاء الله این آیات کبری از ملکوت مشیة الله نازل قوله
جلّ جلاله و عزّ برهانه

هو الظاهر القائم امام الملوك و المملوك

کتاب ينطق بالحقّ و يدعو الخلق الى الأفق الأعلى المقام الذي فيه ارتفع النداء و ظهر ما كان مسطوراً من قلم الوحي في كتب
الله ربّ العرش العظيم قد اتى من كان موعوداً من لسان العظمة و ظهر من كان مرقوماً من قلم الله العزيز الحميد طوبى لنفس
سمعت و اقبلت و فازت و ويل لمن اعرض عن هذا الفضل المبین

یا محمد قبل حسن سمعنا ندانک ذکرناک بما لا تعادله اذکار القوم لتتصر ربّک بالحکمة و البیان و تكون من الموقنین
خذ کوثر الاستقامة من يد عطآء ربّک ثم اشربه باسمه المهيمین علی الأسماء ان ربّک هو الأمر التّاصح العليم ایاک ان تمنعک
همزات اهل العمائم عن البحر الأعظم و ایاک ان تحجّجک اشارات عبدة الأسماء عن هذا الأفق المشرق المنیر قل یا قوم هذا
یوم الله لو انتم تعلمون و هذا یوم بشرت به کتب الله من قبل و من بعد لو انتم تعرفون قد اتى من کان مکنوناً فی العلم و موعوداً
من لدى الله المهيمین القیوم قل اتقوا الله یا ملأ الأرض ضعوا ما عندکم و خذوا آثار الله بقدره من عنده ثم اقرؤوها بنغمات
الفردوس الأعلى أنّها تهديکم و تقرّبکم الى مقامه المحمود من کان موقناً باقتداره و اختياره لا تزله شبهات العباد و لا اشارات
الذین کفروا بالیوم الموعود قل

الهی الھی لا تمنعنی عن الاستقامة الكبرى فی امرک یا مولی الوری و لا تجعلنی من الذین آمنوا بحجّتک ثم انکروها بما
اتبّعوا مظاهر الأوهام و الظنون قوتی یا الھی لأخرق الحجبات کلّها باسمک القویّ الغالب المهيمین علی ما کان و ما یكون
کذلک تضوّع عرف الوحي و تعطر الامکان من نفحات بیان ربّک الرحمن اشکر و قل لک الثناء یا مولی الأسماء و لک
البهاء یا مقصود الأفتدة و القلوب ثم اعلم قد انزلنا فی کتابنا الأقدس فی أوّل ورودنا فی السّجن الأعظم ما ظهر فی ارض الکاف
و الرّاء و اخبرنا النّاس بما یظهر فیها ان ربّک هو الحقّ علام الغیوب نسأل الله ان یؤیّدک و یجعلک مستقیماً علی امره بحيث لا
تمنعک و اولیائه همزات من اعرض عن الحقّ أنّه هو المقنن علی ما اراد و فی قبضته زمام الأمور نسأل الله تعالی ان یؤیّدک
علی خدمة امره و ذکره بین عباده أنّه هو المؤیّد الغفور العطوف البهاء علیک و علی الذین سمعوا و قالوا لک الحمد یا مالک
الملک و الملکوت انتهى امید آنکه نفحات آیات الھی عالم را اخذ نماید و اولیای خود را از امورات واقعه در حزب قبل متنبّه
سازد تا باسما از مالک آن محروم نمانند و وساوس هر ملحدی را نپذیرند بیقین مبین بر خدمت قیام نمایند که شاید ارض بنور
حکمت الھی منور گردد ان ربّنا هو السّميع البصیر و بالاجابة جدیر مجدّد ذکر مینمایم اولیا هر یک را باذکار قلبیه متذکّر بوده و
هستم و از برای کل از بحر عطا عطا میطلبیم و از شمس بقا بقا أنّه ولیّ المحسنین و مقصود الطّالبین البهاء و الذّکر و الثّناء
علی جنابک و علی من معک و علی اولیاء الله و احبّائه هناك و فی کلّ الجهات و الحمد له اذ هو مقصود من فی الأرضین و
السّموات

خادم

فی ۴ جمادى الأولى ۱۳۰۷

صورت آنچه ارسال شده اگر بارض جذبا و باء و شین و بعض جهات اخری ارسال شود محبوب است دو فرد قالی که
از قبل ارسال داشتند رسید و بعزّ قبول فائز حسب الأمر آنچه بان اطراف ارسال میشود بمحبوب فؤاد جناب جوان روحانی علیه
بهاء الله و عنایت و فضله و رحمته برسد سواد بردارند و بصاحبش برسانند این خادم فانی خدمت حضرت روحانی علیه بهاء الله
الأبھی و قرّة عین و بصر جناب احمد تکبیر و بها و ثنا میرسانم لازال ذکرشان در ساحت اقدس بوده و هست مخصوص در

این حین لسان عظمت باین کلمه علیا ناطق یا عبد حاضر انشاءالله جواب جناب روحانی علیه بهائی و عنایتی ارسال میشود و همچنین جواب جناب احمد علیه بهائی هنیئاً لهما و مرئئاً لهما من لدی الله مولاها انتھی

این سند از [کتابخانه مراجع بهائی](#) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجه به مقررات مندرج در سایت www.bahai.org/fa/legal استفاده نمایید.